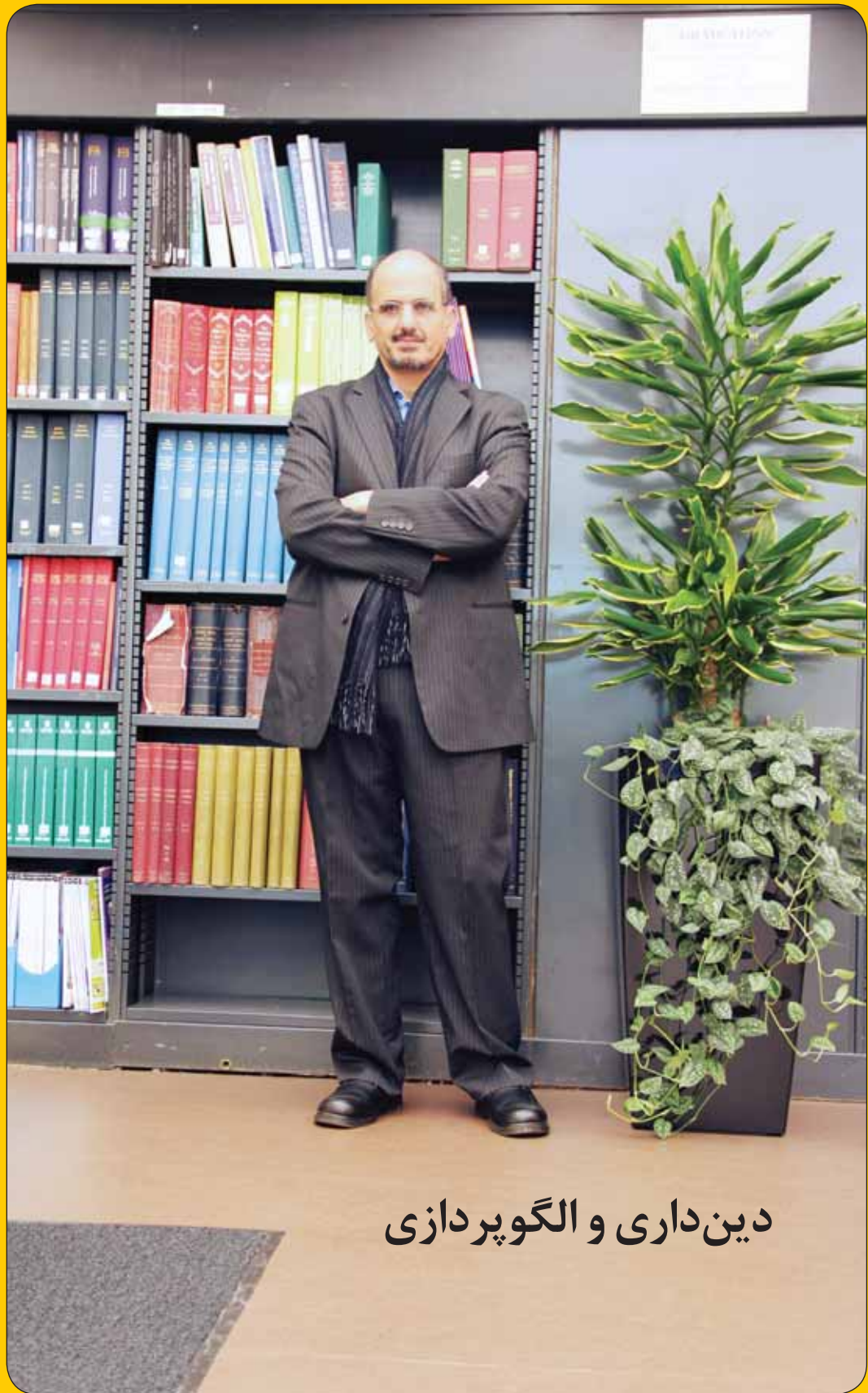


درباره توسعه به صورتی که غرب جدید آن را فهمیده و تجربه کرده است هم گفت‌وگوهای علمی فراوانی شده و هم تولیدات رسانه‌ای در این باره بسیار است. با این همه می‌توان لایه‌لای انبوه بحث و نقدها، قدر مشترک‌هایی را نیز یافت که تکیه بر آن‌ها برای روشن تر شدن فکر اندیشمندان و پژوهشگران ضروری به نظر می‌رسد. یکی از اصول و واقعیت‌های انکارنشدنی در رابطه با توسعه، نسبی است که این مقوله با سیر تطور فلسفه و اندیشه غربی دارد. به همین دلیل است که وقتی نویسنده یا پژوهشگری آگاه در رابطه با ریشه‌های فکری توسعه در غرب سخن می‌گوید، گفتار او کمتر مورد مناقشه قرار می‌گیرد؛ زیرا روییدن این میوه بر شاخه‌های آن ریشه، چیزی نیست که پوشاندنی باشد. میل به توسعه مولود فکر جدیدی است که به تدریج از عصر نوزایش پدید آمد، در گذر از عصر روشنگری بالید و به دوران معاصر رسید و خود را در قالب نظریه‌ها و الگوهای مختلف نشان داد. البته ریشه‌های تجدد را به نوبه خود می‌توان در قرن‌ها دورتر به اسطوره‌ها و فلسفه‌های یونان باستان رساند و میراث‌بری از اندوخته فرهنگی و تمدنی عصر پیشامسیحی را در تواندیشی طلایه‌داران عصر جدید به نظاره نشست. به هر روی فلاسفه و جامعه‌شناسان بسیاری را در تاریخ اندیشه غرب می‌توان یافت که مستقیم و غیرمستقیم به توسعه پرداخته‌اند و درباره آن سخنی گفته یا چیزی نگاشته‌اند. اما این گفته‌ها و نوشته‌ها همواره در تأیید و تحکیم آنچه به نام توسعه در غرب واقع شد، نبوده و نیست. شاید بتوان گفت سنگین‌ترین نقدها بر ریشه‌ها و میوه‌های اندیشه ترقی را کسانی از درون همان فرهنگ و از جغرافیای همان اندیشه به زبان آورده‌اند و بر قلم رانده‌اند. این بخش نگاه کوتاهی است به مسیر زایش و پیدایش فکر توسعه و نیز سنخ‌شناسی منتقدان آن در غرب که چگونه این مفهوم و واقعیت آن را به چالش کشیده‌اند؛ در واقع سخن از نقدهای عقلانی متفکران غرب بر بنیادهای توسعه و تجدد غربی است.



## دین‌داری و الگوپردازی

۲۵



به ظرفیت تعدد عقلانیت فقهی اشکال داریم  
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی میرباقری

۲۵



عقلانیت دینی، شالوده شیوه زیست ایمانی  
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی مالماتی